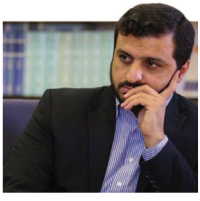
فـــارابی و نقـــش خـــرد در ارتقـای کارآمـــدی دولـــت

دسـتگاه‌های اندیشـگی و فلسـفی سیاسـی در حـوزه سیاسـت، بـا هـدف اسـتقرار نظـم و دسـتیابی بـه اهـداف و آرمان‌هـا، دولـت را بـه عنـوان سـامانه مدیریـت و هدایـت جامعـه می‌نگرنـد تـا دسترسـی و دسـتیابی بـه اهـداف را ممکـن و مقـدور سـازند. فارابی به عنوان یک فیلسـوف سیاسـی در دسـتگاه فلسـفی خـود، انسـان را محـور اساسـی تأمـلات خـود قـرار داده و بـا رویکـرد متعالـی بـه آن می‌نگـرد و بـه منظـور تعالـی آن، بـه تجویـز دولتـی بـر می‌آیـد کـه علاوه بـر اسـتقرار نظـم و امنیـت در جامعـه، بتوانـد در ارتقـای وجـودی افـراد جامعـه و رسـیدن بـه آرمان‌هـا و آرزوهـای فطـری و معقـول آن‌هـا نقش موثـری ایفـا نمایـد. او بـا بهره‌گیـری از رویکـرد اعتدالـی و مدنـی بـه انسـان از یـک سـو و رویکـرد غایت‌گرایانـه و سـعادتمندانه از سـویی دیگـر، در دسـتگاه فلسـفی خـود نظامـی از سـاماندهی



محسن جبارنژاد

پژوهشـگر فلسفه سیاسی

و مدیریت، تحت عنوان دولت طراحی نموده، که هدفش اولاً برقراری نظم اولیه و ایجاد امنیت؛ و ثانیاً استقرار نظم و امنیت و اعتدال بر فرد و جامعه است تا زمینه‌های ارتقای وجودی و امکان رسیدن به آمال و آرزوها فراهم گردد.

از این‌رو زیرساخت‌های اندیشگی و خردورزانه او مقتضی آن است که دولت کارآمد باشد، تا اولاً، انسان و افراد انسانی را با مدیریت کارآمد خود از خطر انحراف و ظلم و بی‌عدالتی و انحطاط باز دارد، و ثانیاً، قوای فردی در سطح فرد و ظرفیت‌های گروه‌ها و اصناف اجتماعی را در سطح جامعه و نظام سیاسی از طریق عدالت مدنی به اعتدال سوق دهد تا با استقرار اعتدال در جامعه، زمینه‌های ارتقای وجودی و امکان رسیدن به آمال و آرزوها تا نیل به سعادت حقیقی افراد جامعه را فراهم سازد؛ و به سوی سعادت دنیوی و اخروی، مدیریت و سامان‌دهی نماید.

ویژگی‌های دولت کارآمد از منظر فارابی

۱) توجه به سعادت انسان؛ به عنوان غایت مدیریت جامعه

در دستگاه معرفت‌شناسانه فارابی، معارفی که ناظر به حوزه عمل است، به منظور مدیریت انسان بر زندگی، توسعه و ارتقای وی، دارای یک جهت‌گیری خاص است، که هدفش رسیدن به سعادت حقیقی است. این دستگاه، برای سعادت انسان از منابع معرفتی متعددی بهره می‌گیرد، که بالقوّه در وجود آدمی هستند و هرگاه شکوفا گردند مکمل هم‌اند؛ و سعادت افراد جامعه را در لایه‌های ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی تضمین می‌نمایند. هر چند در این دستگاه، عقل و شکوفایی آن مهم‌ترین منبع در شناخت

فضائل نظری و عملی، به عنوان فرصت‌های پایه‌ای و اساسی برای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی امنیتی و نیز در شناخت شرور و رذائل (به عنوان تهدیدات) و تبدیل شرور به خیرات است.

در این دستگاه، انسان از جایگاه وجودی و حقیقی خلیفه اللهی و جانشینی خدا بر زمین برخوردار است، که باید آن را از طریق اعتدال وجودی و تعالیم و ارشاداتِ ریاست مبتنی بر علم، دانش، حکمت و شریعت الهی تحصیل نماید؛ اما در عین حال ظهور و شکوفایی استعدادهای کمالی‌اش بدون همکاری افراد انسانی با یکدیگر ممکن نیست؛ یعنی مشارکت مدنی، ضروری و ذاتیِ حیات و کمال او می‌شود و دولت و جامعه در سامان‌دهی و مدیریت مدنی، هزینه کمتری را متحمل می‌گردد.

۲) اعتدال‌بخشی به‌مثابه چارچوب

نزد فارابی، اعتدال یک رویکرد فهم و تبیین از هستی و عوالم آن است و در عالم موجوداتِ ارادی و تشریعی، به‌ویژه عالم انسانی، یک وضعیت مطلوب بلکه انحصاری برای رسیدن به علت غایی، یعنی سعادت دنیوی و اخروی است. وضعیتی که در آن، در فرد مدنی، عقل، حاکم بر قوای نفسانی شده و فرد را از افراط و تفریط پرهیز می‌دهد. در جامعه نیز بنیان مدیریت آن بر حکمت و عدالت قرار گرفته و امکان شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های انسانی و کمالی و معطوف به سعادت و کمال غایی را فراهم می‌سازد. در جامعه وضعیت اعتدالی، الگویی از مدیریت سیاسی که در راستای اهداف و تعالی جامعه، مسأله‌اش به‌جای تأمین منافع فردی یا جمعی از افراد یا صنف و گروهی خاص، تأمین مصلحت عمومی و تجمیع و هم‌افزایی ظرفیت‌ها و استعدادهای همه افراد جامعه و اصناف و گروه‌ها

است، جریان می‌یابد تا مدیریت سیاسی به سوی اهداف جمعی سیر نماید، و نتایج آن برای همه افراد جامعه و اقشار و گروه‌های مختلف باشد، و همگی از این نوع مدیریت منتفع شوند و از آن رضایت داشته باشند. جامعه وضعیت اعتدالی، این مقصود را با استقرار افراد مدنی در جایگاه شایسته خود (وضع الشیء فی موضعه) و بهره‌گیری شبکه‌ای و تجمیع‌گر جهت تأمین مصلحت عمومی و هم‌افزایی استعدادها و توانمندی‌ها دنبال می‌کند، تا شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های کمالی مدنی اتفاق بیفتد و امکان دستیابی به اهداف با بهره‌وری و اثربخشی بیشتر فراهم گردد.

در فلسفه سیاسی فارابی دولتی کارآمد است که بتواند اهداف از پیش تعیین‌شده خود را در چارچوب اعتدال‌بخشی، به نحو مطلوب محقق سازد.

۳) کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی فارابی

دولت فارابی دولتی است که مبتنی بر عقل و خرد و حکمت است و با توزیع عادلانه خیرات عمومی میان افراد جامعه و ترویج معارف سعادت‌آور، جامعه را به سوی عمران و آبادانی و اصلاح سیره افراد مدیریت و هدایت می‌کند تا تدابیر حاصله به سعادت آن جامعه بینجامد. بنابراین دولت او دولتی است که فراگیرترین ساختار مدیریت عمومی امور جاری و پیشرفت کشور را دارد تا بتواند همه سطوح و بخش‌های زندگی مدنی را به صورت هدفمند نظارت و راهبری نماید تا با اعتدال حاصله به سوی سعادت رهنمود شوند. دولتی که براساس رهبری و حکمرانی بهره‌مند از وحی الهی به دریافت قوانین

کلی سعادت‌آور و قوانین شریعت اعتدال‌آور برمی‌آید؛ زیرا آنچه در اعتدال است، در بهترین حالات بوده و در نهایت قوت و استحکام می‌باشد.

در این صورت در فلسفه سیاسی فارابی، دولتی کارآمد است که بتواند اهداف از پیش تعیین‌شده خود را در چارچوب اعتدال‌بخشی، به نحو مطلوب محقق سازد. آن اهداف عبارتند از؛

۱) عبور از بی نظمی‌ها و عبور از افراط و تفریط‌ها
۲) رسیدن به اعتدال در افراد و نیز در جامعه
۳) نیل به سعادت

دستاوردهای مدیریت حکیمانه، عادلانه و اعتدالی دولت، در فلسفه سیاسی فارابی

۱) استقرارنظم

جامعه، جمع افرادی است که هر یک نیازهای مختلف، منافع فردی متفاوت و زور بازوی متفاوت دارند. در عین حال در میان این افراد، کسانی هستند که حس منفعت‌طلبی، طمع‌ورزی و سودجویی بیشتری دارند، که آن‌ها را به ظلم و بی‌عدالتی سوق می‌دهد. لذا اگر قدرت قاهره‌ای به نام دولت نباشد که با شناخت و آگاهی از منافع متعدد افراد جامعه به برقراری نظم مبتنی بر قانون برآید، جامعه در همان مراحل اولیه شکل‌گیری خود، دچار اضمحلال می‌شود؛ زیرا تعارض و تضاد منافع میان افراد، مانع از آن می‌شود که ارتباطات اجتماعی و کنش‌های مدنی شکل بگیرد و دوام یابد.

در تفکر فلسفی فارابی، دولتی در مدیریت موفق است، بلکه حق حکمرانی دارد، که در آغاز حکمرانی خود مطالعه کند تا همه

آنچه زمینه انحراف و زمینه ظلم به دیگران را فراهم می‌سازد، چه از ناحیه طغیان‌گران و چه از ناحیه طمع‌ورزان و حریصان، آسیب‌شناسی کرده و در ادامه، متناسب با آسیب‌ها و جنس و نوع آن‌ها آسیب‌زدایی کند، تا زمینه‌های فساد و ظلم و خیانت برچیده شود؛ و الا باید منتظر بود جامعه از درون متلاشی شود.

فارابی با نگرش سیستمی و اعتدالی خود و در الگوی مدیریت حاکم بر جامعه، اساس را بر اعتدال می‌گذارد، تا میان اجزا و عناصر آن رابطه جزء و کلی برقرار شود و افراد و نهادها یکدیگر را در حرکت از نقص به کمال تکمیل کنند.

چنین مواجهه‌ای با زمینه‌های ظلم و ناامنی، امکان برقراری نظم و امنیت را فراهم می‌سازد و استمرار آن را کم‌هزینه می‌کند.

۲) تعادل بخشی به افراد و جامعه

در رویکرد اعتدالی فارابی، اگر میان اجزا و عناصر، و در میان نفوس افراد جامعه اعتدال برقرار گردد، تعادل حاصله موجب می‌شود هزینه مدیریت و سامان‌دهی جامعه توسط دولت، هم سلباً و هم ایجاباً کم شود و در مقابل، بهره‌وری و اثربخشی آن بالا رود. از این‌رو فارابی با نگرش سیستمی و اعتدالی خود و در الگوی مدیریت حاکم بر جامعه، اساس را بر اعتدال می‌گذارد، تا میان اجزا و عناصر آن رابطه جزء و کلی برقرار شود، و افراد و نهادها یکدیگر را در حرکت از نقص به کمال تکمیل کنند. از این‌رو فارابی در تعدیل افراد، جامعه و نظام سیاسی، یک‌بار از طریق تربیت قوه عاقله و حاکمیت بخشیدن آن بر قوای نفس وارد می‌شود، تا بر مبنای عدالت مدنی، همه افراد در میان همه

اقشار و اصناف و گروه‌ها، خود زمینه نظم‌پذیری و قبول و تعهد به آن و زمینه ظهور و بروز استعدادهای کمالی فطری و اکتسابی را بپذیرند؛ و یک‌بار هم از طریق حاکمی وارد می‌شود که بیش از دیگران صلاحیت مدیریت کلان جامعه و نظام سیاسی را از حیث علمیِ مبتنی بر تخصص و دانایی و عملیِ مبتنی بر عدالت و محبت مدنی دارا باشد، تا از این طریق نیز هزینه‌های کمی و کیفی، در راه رسیدن به اهداف، کم شده و بهره‌وری و اثربخشی آن بالا رود. در این تلقی، دولت کسی است که به تولید و ایجاد بسترهای مناسب برای روآوردن شهروندان به افعال فاضله و تکرارشان تا حد اعتیاد بپردازد؛ تا نفس آن‌ها متخلق و متصف به آن افعال شده و استعدادهای کمالی خود را فعلیت بخشند.

فارابی سازوکارهای کارآمدی دولت در فرآیند اعتدال‌بخشی جامعه، حاکم و حکمرانی آن را موارد ذیل می‌داند:

- **شناسایی خیرات و شرور؛ تا سطح آگاهی دانشی و بینشی مردم نسبت به رذائل و دوری از آن‌ها؛ و نسبت به اسباب و زمینه‌های کمالات بالا رود و زیرساخت‌های توسعه همه‌جانبه فراهم گردد.**
- **حفظ خیرات و نیکی‌ها؛ تا همه بتوانند از فرصت‌های پیش آمده حداکثر استفاده را نمایند.**
- **تبدیل شرور و تهدیدها به خیرات و فرصت‌ها؛ تا زمینه‌های کارآمدی در سطح حکمرانیِ مطلوب و بازدارنده از بدی‌ها و زمینه‌ساز خوبی‌ها، فراهم گردد.**

فارابی کارآمدی شخص حاکم نسبت به خودش را هم به آن می‌داند که ماهیت ریاستش خدمت ـ نه فرمان‌روایی و اعمال سلطه و اعمال قدرت ـ به دیگران باشد، و با اعتدال در قوه عاقله و تعقل در امور مدنی، توانمند در تدبیر همه جوامع و مدن باشد. و هم به آن می‌داند که در توانمندی علمی، عملی،

تخصصی، تجربی و میدانی، توانمند در خدمت باشد. فارابی همچنین، کارآمدی نسبت به مردم را به آن می‌داند که حاکم با تعقل و بهره‌گیری از سیاست‌های تربیتی و تعلیمی، بتواند افراد شریر را به افراد فاضل تبدیل نماید.

نزد وی حاکم حکیم باید از تجربه و ورزیدگی فرمان‌روایی برخوردار باشد تا مشکلات و حدود آن را خوب تشخیص دهد و به تناسب هر پیشامدی و در هر هنگامی، بتواند امور مردم را مدیریت کند و در برقراری نظم و امنیت، تا دستیابی به اهداف عالی و نیل به سعادت، کارآمدی خود را نشان دهد.

در رویکرد اعتدالیِ فارابی همه اجزا و عناصرِ جزئی و کلی جامعه، در یک رابطه سیستمیِ جزء و کلی، با یکدیگر مرتبطند و رابطه تتمیمی و تکمیلی دارند و اجزا و عناصر در درون کل، رابطه هم‌افزا برقرار می‌کنند و بهره‌وری و اثربخشی خود و کل را بالا می‌برند؛ زیرا آن برقراری تعادل میان منافع عمومی همه افراد جامعه، و میان اجزا و بخش‌های نظام سیاسی، با هم و با کلِ مجموعی را در بردارد.

۳) سعادت به مثابه هدف غایی فرد و دولت

فارابی قائل است انسان ظرفیت‌های وجودی و کمالی‌ای دارد که اگر در درون جامعه و از طریق دولتِ توانمند، به‌طور متعادل فعلیت یابد مراتب دیگری از توسعه وجودی انسان، یعنی سعادت را رقم می‌زند. در فکر فلسفی فارابی مقدمه رسیدن به سعادت، پرهیز افراد جامعه از رذائل و انحرافات و میل به اعتدال می‌باشد، و این باید در مراحل اولیه تشکیل جامعه و سیاستگذاری‌ها و مدیریت خردمندانه و حکیمانه صورت پذیرد، تا نفوس افراد جامعه، تربیت شود و افراد مدنی، خود نفس خود را بر مبنای رعایت حقوق دیگران مدیریت نمایند.

بنابرایـن در فلسـفه سیاسـی فارابـی، دولتـی کارآمـد اسـت کـه در مدیریـت حیـات دنیـوی، بـر مبنـای عدالـت مدنـی، بـه وجـوب اعطای حقوق افراد و تعییـن حقوق آن‌هـا بر حسب توانمندی‌ها و شایسـتگی‌ها اعتقـاد داشـته باشـد و آن‌هـا را بـه همـه افـراد جامعـه از هـر صنـف و گروهـی اعطـا نمایـد. بـه عـلاوه در ایـن دولـت، حساسـیت و توجـه ویـژه بـه غایـت زندگـی، یعنـی سـعادت دنیـوی و اخـروی و رهبـری آن، وجـود دارد تـا توانمندی‌هـا در حوزه‌هـای نظـری و عملـیِ دانشـی و غیردانشـی و جسـمی و روحـی، در بـه اعتـدال کشـاندن و بـه سـعادت رسـاندن افـراد، معطـوف شـود.